

بعد از آن بست بروی من فرود آورد بحال خود ببارگشت فرمود که ازین  
 دو حال که ابرام را میخواهی از آنکه چشم تو بینا باشد و حساب تو جزو  
 تعالی یا از آنکه چشم تو بینا باشد و بحساب بهشت روی کفر از  
 که نابینا شوی و بی حساب بهشت روم **و از آنچه گفت** که دیگری  
 گفته است که قریب به پنجاه تن بودند در حضور ما قرصی الله عده نگاه  
 شخصی از کوفه درآمد که کاروی آن بوده است که در آن حساب  
 میفرودخته است روی بسیار کرد قرصی الله عده که فلان نگردد کوفه  
 چنین همان دارد که با تو فرشته ایست که کافر از زمین و بیست  
 ترا از اعدای تو جدا می سازد و ترایان شناسا میکند اند با و روی  
 الله عده از وی پرسید که حرفه تو چیست گفت گندم میفروشم و در  
 که در روغ میگوئی گفت که گاه گاه خون میفروشم فرمود این چنین  
 که میگوئی ملک حرفه تو است که دانه خرما میفروشی آن شخص گفت  
 تر این که خبر کرد فرمود که فرشته ایست ربانی که مرا شناسا  
 میکند اند بیست بیست من اعدای من و تو بخوای هر دو بکفران علیت  
 را وی میگوید که چون بگویم بارگشتتم را احوال آن شخص بسیار

گفته سه روز است که وی مرد است و بهمان مملکت مرده بود که با قر  
 رضی الله عنه فرموده بود **و از آنچه گفت** که دیگری گفته است  
 که روزی با قرصی الله عده سوار شدند و من نیز با وی سوار شدم چون  
 اندکی بر فتم دو شخص پیش اندک با قرصی الله عده فرمود که اینها در راه  
 اینها را بکشد و محکم به سبب غلامان وی آن دو شخص را محکم به سبب  
 یکی از غنایان خود را گفت باین کوه برای بر بالای آن غار است  
 و با خدا در ای و هر چه با بی بسیار آن مسموم گرفت و دو جامه آن پر  
 آورد و یک جامه و آن دیگری از موضع دیگر بیرون آوردند با قرصی  
 الله عده فرمود که صاحبان این جامه و اندامی یکی حاضر است و یکی  
 غایب چون بدین بار گشتیم صاحبان دو جامه و آن گشتیم  
 جماعتی را انهمی کرده بود و او ای ایشان را عقاب میکرد با قرصی  
 الله عده فرمود که اینها را عقاب میکند و آن دو جامه و آنرا صاحب  
 آنها داد و فرمود تا در آن را قطع بید کرد یکی از ایشان گفت طریقه  
 که قطع بدو تو به من بر دست فرزند رسول صلی الله علیه و سلم و این  
 شد با قرصی الله عده فرمود که دست بر بیده تو به دست سال پیش

گفته سه روز است